

# در راه دستیابی مشترک به تبیینی نوین از هویت ملی

چند نامه و یک توضیح پیرامون مقاله‌ی آقای "سمکو رحیمی" تحت عنوان

"دلهره‌ی علیرضا نوریزاده از مطرح شدن خواسته‌های واقعی ملت کرد در کنگره‌ی چهاردهم حزب دمکرات کردستان"

ناصر ایرانپور

چند روز پیش، از سوی شخصی به نام آقای "سمکو رحیمی" مقاله‌ای تحت عنوان فوق‌الذکر در سایتهای اینترنتی انتشار یافت که در آن، نویسنده به شیوه‌ای ناشایست نظرات آقای نوریزاده را "نقد" نموده و به آقای سیروس ملکوتی، مجری و مسئول بخش فارسی تلویزیون تیشک‌تی‌وی، نیز - باز به شیوه‌ای زشت - تاخته بود. من طی سطور در بخش "نظر بدهید" مربوط به همین مقاله به زبانی صمیمانه آقای رحیمی را به سبب مضمون و لحن مقاله مورد شماتت قرار دادم. در پی آن آقای رحیمی مطلبی را در همان بخش مربوط به نظرات خوانندگان نوشتند که لحنی غیرمؤدبانه و تهاجمی داشت. من این مطلب ایشان را نیز بی پاسخ نگذاشتم و طی نامه‌ای که برای سایتهایی چون "ریننسانس" فرستادم، آقای رحیمی را به چالش کشیدم، چرا که معتقدم که چنین برخوردهایی قبل از اینکه به لغزشهای رفتاری یک شخص برگردد، نمود بارز بحران و تشتت فکری عمومی‌تر در بین روشنفکران کرد می‌باشد.

حقیقت امر این است که ما کردهای ایران بحثی اساسی در پیش داریم؛ بحثی در مورد غلظت و رقت کردستانی بودن و ایرانی‌بودنمان، بحثی در مورد میزان منطقه‌ای بودن و سراسری‌بودنمان، بحثی پیرامون رابطه‌ی دمکراسی در ایران و دستیابی به حقوق ملی در کردستان، بحثی در مورد هویت ملی‌مان و پیوند و گسست آن با ایران. نیاز به چنین بحثی بسیار احساس می‌شود، چرا که بسیاری از مقولات مهم سیاست کردی هنوز در ابهام قرار دارند و یا به تازگی در ابهام قرار گرفته‌اند.

و باز واقعیت امر این است که عنصر "ایرانی" در سیاست‌گذاری احزاب کردستان ایران هنوز نیرومند است، هر چند که در سالهای اخیر جنبه "کردی" سیاست آنها تقویت شده است. از سوی دیگر انشقاقی از این نظر بین سیاست رسمی احزاب کردستانی و مواضع اعضا و تشکیلاتهای آنها در خارج از کشور دیده می‌شود. بطور خلاصه می‌توان گفت که جو سیاسی غالب بر جامعه‌ی داخل کردستان ایران و احزاب آن در کردستان عراق "کردی - ایرانی" است، اما فضای غالب در خارج از کشور تقریباً فقط "کردی" می‌باشد.

به عقیده‌ی من این امر نیاز به تدقیق و توضیح، نیاز به تدبیر و تأمل دارد. حاصل چنین تأملاتی باید بازبینی و تدقیق سیاستهای تاکنونی‌مان و بازتعریف هویت ملی‌مان باشد. باید برای خود روشن سازیم، چه هستیم و چه می‌خواهیم، افق و استراتژی نهایی‌مان چه است و آیا خواهان حل مسأله ملی‌مان در چهارچوب ایران هستیم و یا معتقدیم که این مهم شدنی نیست و باید افق استقلال را برای کردستان ایران طرح نماییم. من خود بالمشخصه نظر خاص خود را در این ارتباط دارم که در نوشته‌های متعدد تکرار شده است. اما از نظر من مشکل قبل از اینکه این یا آن راه باشد، ناروشنی از سوی احزاب و تعامل نادرست برخی از ما با این مسأله‌ی مهم است. فقدان سیاستی روشن در این مورد، به ویژه عدم کار تجریدی لازم، خلأی را در خارج از کشور در بین برخی از ما بوجود آورده است که منشاء و موجد تعبیر و تفسیرها و برخوردهای نادرستی شده است. همین ابهامات هستند که اشخاصی چون آقای سمکو رحیمی را به استنتاجات غلط رسانده است؛ گویی حزب دمکرات کردستان (با یا بدون پسوند) ایران تاکنون "مطالبات واقعی ملت کرد" را مطرح نساخته است و نزاع دو جناح آن بر سر این مسأله می‌باشد.

البته هر چند مسؤولان درجه اول حزب دمکرات کردستان بارها بر این امر تأکید نموده‌اند که مشکل آنها با جناح مقابل سیاسی و برنامه‌ای نیست، بلکه تشکیلاتی است، مع‌الوصف چنین به نظر می‌رسد که آنها گامهایی را در راستای رفع ابهامات تاکنونی و شفافیت بخشیدن بیشتر به اصول برنامه‌ای و سیاسی و تشکیلاتی بردارند و به ویژه جنبه و سیمای ملی و کردی حزب و سیاستها و برنامه‌ی آن را تقویت کنند. تا اینجا مشکلی نیست و همه‌ی اینها اقداماتی هستند که باید از آن استقبال نمود.

آنچه مشکل‌ساز و مخرب است حرکتهای ناپخته و هستریکی است که گاه و بیگاه از معدودی از ما تحت لوای "کردایه‌تی" سر می‌زند. من یقین دارم که برخی از این برخوردها نه تنها هیچ کمکی به امر ترسیم و تدقیق سیاست و دورنمای مبارزاتی ما نمی‌کنند، بلکه زیانهایی را نیز به همراه دارند. گرد و خاک چنین رویکردها و برخوردهایی به چشم مردم زحمتکش کردستان می‌رود، دوستان ما را زده و آزرده و دشمنان بالفعل و بالقوه را جریرتر خواهد نمود.

شایسته است که ما هر بحثی که داریم رو به داخل، رو به خود باشد. اگر هم در رهگذر روشنگری و تبیین هویت خود طرف معینی را زیر ضرب می‌گیریم، باید این طرف مکاتب و ایدئولوژیها و اعتقادات ضددمکراتیک معینی باشند، باید تنها مروجان و پیاده‌کننده‌گان آن باشند، باید به ویژه دستگاههای حکومتی حاکم باشند و نه فلان خلق و ملت و مردم. نباید لحظه‌ای از یاد ببریم که ما حتی چنانچه روزی - حال به هر دلیلی - تصمیم به جدایی بگیریم، به دوستی با خلقهای همسایه و به ویژه سرآمدان و پیشروان آنها نیاز داریم. و باز نباید از یاد ببریم که اشتراک منافع ما با این خلقها که خود چون ما در زندان هستند، بسیار بیشتر از افتراقهاست، تازه اگر افتراق و اختلافی هم در این ارتباط باشد.

به هر حال، ما خود به بحثی اساسی در ارتباط با مطالبات ملی مردمان نیاز داریم. اما این بدان معنا نیست که جنبش کردستان هر آنچه کرده و گفته سهو بوده و ما باید اکنون خلاف آن راه را برویم، این بدان معنا نیست که اگر احزاب کردستان اشتباهی هم کرده‌اند، این امر به توطئه و دسیسه‌ی فارسها و ترکها و عربها برمی‌گردد. اگر ما "روشنفکران" به ویژه خارج از سازمانهای سیاسی اکنون به درک جدیدی در ارتباط با دنیا، ایران و کردستان رسیده‌ایم، این امر بیشتر به تحولات سریع جهان در عرصه‌ی سیاسی و ایدئولوژیکی یکی - دو دهه‌ی اخیر برمی‌گردد. نباید بیاندیشیم که این تغییرات تنها منحصر به ما است. بحران هویت بخش مهمی از جهان را گرفته است، حتی کشورهای پیشرفته و دمکراتیک را. این امر همچنین به ایران نیز برمی‌گردد. در ژوئن ۲۰۰۵ رادیو بی‌بی‌سی با تنی چند از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران ایران در این مورد که "هویت ملی ایرانیان کدام است"، مصاحبه‌ای انجام داد. مضمون مطالب مصاحبه‌شوندگان نیز حکایت از این بحران دارد. بنابراین همه‌ی ما در حال گذار بسر می‌بریم و در جستجوی هویتی نوین برای خود هستیم. هویت پدیده‌ای پویا و متغیر است. به عقیده‌ی من در آینده‌ای نه چندان دور نه درکی که ما تاکنون از ایران داشته‌ایم پابرجا خواهد ماند و نه درک ما از کرد و کردستان. روشن خواهد شد که نه ایران آنچنان که تاکنون به ما تجویز نموده‌اند وجود خارجی داشته و دارد و نه این درکی که برخی از ما از کردستان داریم، عینیت دارد.

در پایان توجه شما را به مقاله‌ی آقای سمکو رحیمی و دو نامه‌ی مورد اشاره من به ایشان و پاسخ وی به نامه‌ی نخست بنده و همچنین به نامه‌ای که در ارتباطی کلی‌تر برای آقای دکتر علیرضا نوریزاده نوشته بودم، جلب می‌نمایم.

۸ فوریه ۲۰۰۸

همزبان و همدرد گرامی،  
آقای سمکو رحیمی،

با درود بیکران به شما، اجازه بدهید که خدمتتان عرض نمایم که مقاله‌ی شما به لحاظ مضمون و لحن صحیح و سازنده نبود. اینکه آقای نوریزاده نظراتی دارد که نمی‌تواند تماماً و الزاماً مورد پذیرش من و شما باشد، درست است. اما شیوه برخورد ما با دگر اندیشان نباید چنین باشد. همچنین شیوه برخورد شما با آقای ملکوتی که نقش بسیار مثبتی در اعتلای تلویزیون تیشک داشته است، قابل تأیید نیست.

توجه کنید که ادبیات احزاب کردستانی خوشبختانه همواره ادبیاتی سنگین و متین بوده است. ما گردهای ایران سابقه‌ی بیش از نیم قرن تحزب و کشمکش سیاسی با طرف مقابل داریم. این سابقه و تجربه‌ی غنی خود تعهد و مسئولیت و به ویژه نجابت و پختگی سیاسی می‌آورد. آری، ما باید در دفاع از اصول سرسخت باشیم. اما این قاطعیت به منزله خشونت و بهره‌گیری از ابزارهای غیر سیاسی نیست.

در ضمن دشمن ما مکتب شوونیسم است و نه مردم و روشنفکران فارس‌زبان. در پروسه هویت‌یابی خود التزامی به پرخاش به این و آن و حتی مرزبندی با این و آن نداریم. این روند هویت‌یابی باید رو به داخل باشد و نه به دیگران. به اعتقاد من هویت‌گرایی الزاماً در تضاد و تعارض با هویت ایرانی و فارسی (و ترکی، ...) قرار ندارد. اعتراض ما به استعمار داخلی است، به آسیمیلاسیون است، به تبعیض است، به نابرابری است و نه به انسانها، مخصوصاً چنانچه آنها جزو فرهیختگان و دوستانان گرد هم باشند.

خودمانیم، ما هنوز خود به وظایف خود در ارتباط با تبیین هویت‌گرایی عمل ننموده‌ایم، هنوز آن را به دژی در مقابل حاکمان تبدیل ننموده‌ایم، هنوز آن را به نیروی محرکه‌ی توده‌های مردم کردستان مبدل ننموده‌ایم. خوب در چنین شرایطی اصولی و منصفانه و کارساز نیست، همه را به این شیوه مورد حمله قرار دهیم. به بیانی دقیق‌تر، هنوز تعریف جامع و مانعی از خود ارائه نداده‌ایم، هنوز به خوبی نمی‌دانیم که چه هستیم و چه می‌خواهیم. چگونه می‌توانیم به مصاف دیگران، آن هم آنانی که خود را دوست ما می‌دانند، برویم؟ من خود‌گرد را به دلایل بسیاری ملت تعریف می‌کنم. اما از نظر من هر آنکه‌گرد را نه ملت، که قوم بنامد، بطور اتوماتیک "دشمن" نیست. دقت کنید در سرود ملی‌گرد، سخن نه از ملت، که از قوم است.

به هر حال، باید با خود صادق باشیم. در تبیین و تعریف هویت خود هنوز در ابتدای راه هستیم، هنوز خود را باز نیافته‌ایم. در این مسیر یقیناً ما به دوستان صادقی نیاز داریم. این دوستان به ویژه در جبهه‌ی چپ و سوسیالیستی ایران قرار دارند. آنها نیز به دوستی ما نیاز دارند. دوست هم همیشه هم‌نظر ما نیست، نباید هم الزاماً باشد. این دوستان همواره‌گرد هم نبوده‌اند. و پان‌ایرانیسم منحصر به فارس نیست. لازم نیست به صفحات تاریخ و آثار و مواضع شخصیت‌های کرد پان‌ایرانیست چون رشید یاسمی، سنجابی، فروهر، ... مراجعه کنیم. کافی است تنها نگاهی به مقالات اشخاصی چون احسان هوشمند "گرد" بیاندازید که موجودیت‌گرد را به کلی انکار می‌کند، تاریخ آن را به سود شوونیسم و پان‌ایرانیسم و به قول خودش "ناسیونالیسم ایرانی" قربانی و مخدوش می‌سازد. در چنین صورتی به یقین خواهید گفت که "صد رحمت به پان‌ایرانیسم آقای نوریزاده!". آری، افشای شوونیسم و مبارزه با مروجان و مبلغان آن ضروری است. اما دقت کنیم که همه کوشندگان فارس‌زبان در مکتب پزشکیپور، کتانه سلطانی و منوچهر گنجی و داریوش همایون پرورده نشده‌اند: چه بسیارند فارس‌زبانانی که خود را به من و شما نزدیکتر می‌بینند تا به اشخاص نامبرده. کم نبوده‌اند آنانی که چه در عرصه دانش و تئوری و چه در میدان مبارزاتی از حقوق غصب‌شده‌گرد دفاع کرده‌اند و گرد هم نبوده‌اند.

مقصود من این است که بر ماست که در عین دفاع راسخ از حقوق مردمان در بیان آن متانت و نزاکت کلام را از دست ندهیم و در ارزیابی از خود و دیگران اغراق و افراط پیشه نکنیم، همانطور که تاکنون نیز چنین بوده است: آیا ما از قاضی محمد و هیمن و هه‌زار و قاسملو و شرفکندی و دهها و صدها روشنفکر دیگر متشکل در سازمانهای کردستان ایران گُردتر هستیم؟ آیا ما تاکنون تنها یک جمله خشن و ناهنجار از آنها شنیده یا خوانده‌ایم؟ یقین داشته باشیم که آنها اگر بیشتر از ما واقف بر مظلومیت گُرد نبوده باشند، مطلقاً کمتر نبوده‌اند. سرمشق ما در ادب و فرهنگ سیاسی باید آنها باشند.

با تشکر فراوان از شما

۵ فوریه ۲۰۰۸

ناصر ایرانپور

آقای "سمکو رحیمی" گرامی،

۱. من هر چی بوده‌ام و هستم شجاعت این را داشته‌ام و دارم با نام و مشخصات واقعی خودم از اعتقاد دفاع کنم. به گمان من این امر در مورد شما صدق نمی‌کند، چرا که محتملا با نامی جعلی به این و آن می‌تازید. این همه چیز است جز آزادی. اگر بحث مشخصی دارید بفرمائید، این گوی و این میدان. با پرخاش و عصیبت کاری از پیش نمی‌برید.

۲. لطفاً کرد و کردستان را مصادره نفرمائید. فراموش نکنید که شما عضو بیشتری از آن نیستید. هیچ چیز و هیچ کس و هیچ گذشته‌ای حق بی‌حرمتی را به شما نمی‌دهد. شما مرا به طعنه و کنایه و به سبک و سیاق خودتان "فرزند ایران" نامیده‌اید و از من حق این را سلب نموده‌اید که عبارت "ما کردها" را بکار بندم و به رهبران کردستان استناد کنم. اینکه شناسنامه سیاسی من چی هست، بر آنانی که اهل قلم و اندیشه و سیاست هستند، مبرهن است. در همین ارتباط "ایرانی بودن" هم توجه شما را به دو جمله‌ی بسیار مشهور از دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی جلب می‌کند. یقین داشته باشید، بخش بسیار بزرگی از اعتبار کردستان و حزب دمکرات کردستان در سطح سراسری ایران به فرهیختگی و سیاست‌ورزی و دیپلماسی همین رهبران برمی‌گردد. چنانچه آنان نیز چون شما رفتار می‌کردند، حزب دمکرات کردستان ایران سرنوشت دیگری از حیث نفوذ و اعتبار داخلی و بین‌المللی می‌داشت. به درستی با همین متانت و تواضع و شیرین‌کلامی است که آقای عبدالله حسن‌زاده پاسخ آقای نوریزاده را می‌دهد. آیا مضمون و لحن نامه آقای حسن‌زاده را می‌پذیرید یا نه؟

۳. من هم - همانطور که قبلاً نیز نوشتم - بسیاری از مواضع آقای نوریزاده را نمی‌پذیرم: ایشان تلویحا جانبدار سلطنت هستند، بنده جمهوری خواه؛ ایشان پان‌ایرانیست هستند و خود را پاسدار خاک و مرز و بوم ایران می‌دانند، بنده هومانیتست هستم و جانبدار آزادی و سعادت مردم این آب و خاک؛ ایشان تلویحا جمهوری کردستان را دسیسه‌شوروی می‌دانند، بنده تبلور اراده واقعی ملت کرد و برخاسته از درون آن؛ ایشان چپ و راست در تکاپوی تطهیر نظام دیکتاتوری و شووینستی شاهی با تمام مظاهر آن می‌باشند، بنده از هیچ تلاشی برای افشای آن رژیم فروگذاری نمی‌کنم، آن هم به ویژه با عنایت به سیاستهای آسمیلیستی و شووینستی و بخشا حتی فاشیستی آن در قابل ملیتهای غیرفارس ایران به ویژه کرد. (اتفاقا چند روز پیش از فغان‌نامه‌ی شما نامه‌ای برایش ارسال نمودم و از آن بخاطر تأکید بی‌مورد بر واژه‌هایی چون ملت ایران و پرچم شیر و خورشید انتقاد نمودم و با صراحت گفتم که من این پرچم را پرچم خود نمی‌دانم و توجه وی را به مقاله‌ای جلب نمودم که در همین مورد نوشته‌ام. البته این موضع قاطع را در نهایت نزاکت و تواضع برایشان نگاشتم.)

۴. اما به نظر من مشکل شما نه نوریزاده است و نه ملکوتی و نه بنده‌ی ناچیز. مشکل شما باید جای دیگری نهفته باشد. در ارتباط با تیشک‌تی‌وی باید با صراحت کامل بگویم که به نظر من این فرستنده (با تمام احترام و ارزشی که برای دیگر رسانه‌ها و تلویزیونهای کردی دارم و برایشان از ته دل آرزوی موفقیت می‌کنم) بهترین و موفق‌ترین رسانه‌ی بصری کردی می‌باشد. و اتفاقا موفق بودن آن مرهون به ویژه بخش فارسی آن و شخص آقای سیروس ملکوتی می‌باشد. ایشان بهترین و ناب‌ترین فرزندان ایران را به تلویزیون می‌آورد و با آنها مصاحبه می‌کند و مردم را در جریان تفکرات انسانی و پیشرو آنها قرار می‌دهد. البته این تنها یک طرف قضیه است. طرف دوم و دست کم به همان اندازه مهم قضیه این است که توجه این فرهیختگان را به کردستان و حزب دمکرات کردستان جلب می‌کند، سمپاتی آنان را برای کرد بوجود می‌آورد. ارزش و تأثیر مثبت یک سخن شیرین‌اشخاص والایی چون خانم فرخزاد و آقایان ناصر زرافشان و احمد رأفت و ... بسیار بیشتر از دهها مقاله جدلی انترنت و برنامه‌های رقص و آواز تلویزیونی است. به اعتقاد من آقای ملکوتی آگاهانه و صادقانه بیشترین کمک ممکن را به شناساندن ضمنی و مستقیم مسأله‌ی ملی من و شما می‌کند. چرا من و امثال من که توانایی و شهامت اجرای یک برنامه درست و حسابی را نداریم و یا به لحاظ ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری از کوچکترین کمک به تلویزیونهای کردی دریغ می‌کنیم، این چنین طلبکار هستیم. بسیاری از ما در خارج از کشور هم از گفتن دو کلمه در چنین تلویزیونهایی واهمه داریم و این درحالیست که افراد برشمرده با تمام مخاطراتی که بطور واقعی

برایشان وجود دارد، حاضر می‌شوند بطور مشروح با تیشک‌تی‌وی گفتگو کنند، بدون اینکه ادعاهای ما را داشته باشند. صد البته این تلویزیون کاستی‌هایی بسیاری دارد. اصلاً چطور می‌شود که نداشته باشد: تصور می‌کنم بعد از رفتن آقای احمد نیک‌آدر محترم که در کار سینما و تئاتر به هر حال دارای تجربیات غنی بود و است، کمترین افراد مشغول در این تلویزیون از سابقه و تجربه کار تلویزیونی و ژورنالیستی برخوردار هستند. با در نظر داشت این کمبود و نبود کادر فنی و امکانات است که می‌گوییم، دستشان درد نکند و برنامه‌هایشان بسیار غنی و موفق است. با این وصف هیچ رسانه‌ای - از جمله تیشک‌تی‌وی - مصون از انتقاد نیست. **از همین فرصت استفاده نموده و انتقاد صریح و جدی خود را متوجه پخش قرآن در ابتدای برنامه رادیو صدای کردستان ایران و پخش مجدد آن در تلویزیون می‌نمایم. حزبی که داعیه برپایی نظامی لائیک و سکولار دارد و تلویزیونش سیمایی از تلویزیون نظام آینده‌اش است با پخش قرآن برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی‌اش را آغاز می‌کند!!!** هیچ توجیه منطقی برای این کار نامأنوس و حتی دماغ‌زیک وجود ندارد. پخش قرآن در ابتدای رادیو کردستان به اندازه کافی غیرمنطقی است، پخش مجدد آن در تلویزیون به ژرفای این حرکت نامعقول و غیرقابل پذیرش می‌افزاید. اگر مسؤولان زحمتکش تیشک‌تی‌وی نظرات بینندگان برایشان اهمیت دارد (که یقیناً چنین است)، باید در این مورد توضیح قانع‌کننده‌ای به منتقدان ارائه بدهند.\* صد البته این رسانه را از لحاظ دیگر نیز می‌توان و باید مورد انتقاد قرار داد. و در این هیچ اشکالی نیست. اتفاقاً پارسال بود که دوست عزیزم آقای ایوب ایوب‌زاده مقاله‌ای در ارتباط با تضعیف هویت مستقل کردی و برجسته بودن هویت ایرانی برنامه‌های تیشک‌تی‌وی نگاشتند. با نظرات ایشان همراه نبودم و این مسئله را بارها تلفنی با هم مورد بحث قرار دادیم. استاد گرامی، آقای حسن ایوب‌زاده نیز تاکنون مقالاتی غنی در ارتباط با ضعف‌های جنبه‌ی "ناسیونالیستی" سیاست‌های حزب دمکرات کردستان ایران و از قضا خود ماموستا عبدالله حسن‌زاده نوشتند و - اگر درست یادم مانده باشد - از نزدیکی‌های حزب دمکرات به حزب پان‌ایرانیست و حزب ملت ایران و حزب دمکرات ایران و از نوع آنها انتقاد نمودند. من بخشهایی از انتقادات این عزیزان را پذیرفتم و بخشهای دیگری را نه. اما چون بحثی بود منطقی و ملموس و جدی، بحثی بود که دست و پا داشت، آن را بسیار مفید یافتیم. شما هم اگر بحث مشخصی دارید در ارتباط با جهت‌گیری جنبش کردی و ضرورت تدقیق در مطالبات و سیاست‌های احزاب کردستان بفرمائید. ما به این بحثها نیاز داریم و نه به جدلهای سبک این چینی.

۵. به اعتقاد بنده همه ما در ایران - و صد البته در کردستان نیز - در یک بحران هویت عدیده‌ای بسر می‌بریم. ما هم اکنون در حال بازتعریف هویتی خود هستیم. حزب دمکرات کردستان هم از این امر مستثنی نیست. لذا همه ما باید بکوشیم هویتی نو، دمکراتیک و امروزی برای خود تعریف کنیم. مؤلفه‌های این هویت چه خواهند بود، بستگی به از جمله کار تجریدی و نظری ژرف و پر حوصله‌ی صاحب‌نظران دارد. یکی از پرسشهایی که ما باید به آن پاسخ گوئیم این است که رابطه‌ی عنصر "کردی" و "ایرانی" در خودشناسی ما چگونه باید باشد. ما چقدر ایرانی و سراسری هستیم و چقدر کرد و کردستانی. این دغدغه‌ای است که بسیاری از کنشگران عرصه‌ی سیاست و احزاب کردستانی در حال حاضر دارند. این گفتمان به ویژه در یک سال اخیر در حزب دمکرات کردستان برجسته‌تر بوده است. به هر حال، این بحثی است که هنوز به تمامی شروع نشده و به این زودیها نیز پایان نخواهد گرفت. شما چنانچه نظر مشخص و منسجمی در این ارتباط دارید، چرا بحثی اثباتی و استدلالی ارائه نمی‌دهید؟ هر دو حزب دمکرات کردستان در حال برگزاری کنگره و تدوین برنامه‌ی مبارزاتی خود هستند، شما به جای اینکه روی سختناتن به این و آن باشد، به این اهانت کنید و به آن طعنه بزنید، آستین بالا بزنید و در راستای تقویت جنبه‌ی مستقل کردی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی حزب دمکرات کردستان (هر دو جناح) بحثهایی را به آنها ارائه بدهید.

موفق باشید.

ایرانپور

۷ فوریه ۲۰۰۷

(\* این بخش برجسته شده پس از ویرایش مجدد متن به آن اضافه گردیده است.

## دلهره‌ی علیرضا نوریزاده از مطرح شدن خواسته‌های واقعی ملت کرد در کنگره چهاردهم حزب دمکرات کردستان

سمکو رحیمی

\_ در این نوشته سخنان نوریزاده عیناً درمیان پراتز نقل شده و به دنبال آن برداشت نویسنده این سطور \_

چندی پیش علیرضا نوریزاده در یک برنامه تلویزیونی از رهبران حزب دمکرات کردستان \_هردوجناح\_ درخواست کرد که میانجیگری وی را برای پیوند دوباره حزب بپذیرند. نوریزاده با لفاظی‌ها و تمجیدگویی‌های معمول خود که به ضرورت حال و محل نثار یک بسیجی ساده تا خاتمی و رضا خان و رضا پهلوی و شاپور بختیار و دکتر قاسملوی زندیاد و علی و تقی و تقی می‌کند سخنانش را آغاز کرد و سعی نمود که فضایی شاعران و صمیمی با مخاطبین اینبار خود یعنی مردم کردستان و رهبران حزب دمکرات ایجاد کند.

سخنان نوریزاده در این برنامه حاکی از دلمشغولی و واهمه‌ی عمیق وی از تحولات اخیر کردستان و رادیکال شدن شعار حزب دمکرات کردستان و احتمال اتخاذ تصمیماتی جدید در کنگره ۱۴ این حزب بود. نوریزاده که توانسته است درمیان شمار کمی از مردم ساده کردستان جایگاهی برای فریبکاری و منحرف ساختن افکار آنان دست و پا کند. در این برنامه سعی کرد همانند همیشه خود را دوستدار و دلسوز ملت کرد نشان دهد.

اگر با دیدی ژرفتر به سخنان این دکتر ذوب شده به قول خودش نه در مکتب ولایت جهل و جورفساد بلکه در مکتب پان ایرانیسم نگاه کرد ترس و دلهره‌ی وی از خطرات پیش روی پرچم شیروخورشید نشانش را می‌توان درک کرد. در ابتدای این برنامه نوریزاده رایزنی و مشورت‌هایش را با همکاران و همفکران خود در مورد ضربه زدن به مبارزات ملی دمکراتیک ملت کرد را نمی‌تواند مخفی کند و فاش می‌سازد که همان روز با مسعود بهنود در مورد دکتر قاسملو \_ بخوانید در مورد راه‌های ضربه زدن به مبارزین آزادی ملت کرد \_ صحبت کرده است.

نوریزاده در ادامه تلویحا اقرامی کند که بزرگترین دلمشغولی وی حرکت حزب دمکرات کردستان به سوی کردستانی شدن به معنای تمام کلمه است. می‌گوید (بارها گفته‌ام که حزب دمکرات کردستان می‌تواند حزبی فرامنطقه‌ای باشد، یعنی نه حزب کرد، حزبی برای همه ایران و این رو بارها به رهبران حزب گفته‌ام. به دفعات گفته‌ام حزب دمکرات کردستان نباید محصور باشد در شعارهایی فقط برای کردستان ابداء، یک حزب ملی در سطح کشور).

نوریزاده در این پاراگراف لب مطلب و هدف اصلی خود را برای میانجیگری میان حدک و حدکا و پیوند دوباره این حزب افشا می‌کند. این هدف چیزی نیست جز جلوگیری از حرکت حزب دمکرات کردستان به سوی کردستانی شدن کامل. از دیدگاه نوریزاده و هم فکانش در داخل و خارج حزب، می‌توان از طریق ادغام دوباره، حزب را در چارچوب افکار و خط مشی ایرانی نگه داشت. نوریزاده در ادامه سخنانش انگار از سوی کسی مورد پرسش قرار گرفته باشد که جناب! نوریزاده تو این راه حل را با شاهوی عزیزت پیدا کرده‌ای، فوراً تکذیب می‌کند و می‌گوید نه چنین نیست. (شاهوی عزیزم تو که نمی‌دانستی!!! من قرار است امشب اینها را بگم تو را خطاب قرار می‌دهم).

کاک نوریزاده!!! ادامه می‌دهد که (کاک مصطفی هجری برادر نازنین عزیزی که می‌دونی چقدر برای پاکدلی، چقدر برای عشقت به ایران که این کار را کردی که احزاب اقلیت‌ها را گردهم آوردی تا جلو افراط را بگیری جلو تجزیه طلب‌های وابسته به بیگانه را بگیری چقدر ازت تقدیر کردم و قدر دانم). نوری زاده با زبان بی‌زبانی فریاد سر می‌زند که ای کاک مصطفی، ای داد پیدا چرا باید تو که تلاش می‌کردی که حتی افکار تجزیه طلبی را در میان احزاب و سازمانهای دیگر ملیت‌ها ایران از بین ببری هم اکنون نیمی از هم‌زمان خودت را در ابتدای راه تجزیه طلبی قرار داده‌ای، کاری بکن من آماده‌ام همین امروز به کردستان بیایم که فردا دیر است.

نوری زاده در بخش دیگری از باز کردن سفره دل خود تلویحا نقش مخرب سیروس ملکوتی در کم‌رنگ نشان دادن ستم ملی بر ملیت‌های ایران را تایید می‌کند. نوریزاده چرب زبانیهای ملکوتی را که در برنامه‌های تیشک تی وی سعی دارد دهها و بلکه صدها سال سرکوب و قتل و غارت و جنایت ملت فارس علیه ملت کرد و دیگر ملیت‌های ایران را لاپوشانی کند و افکار مردم ساده شهر و روستا را برای آشتی دادن ملت کرد با ملت فارس که هم اکنون نیز در راستای محو هویتش گام بر میدارد آماده کند مهر تایید می‌گذارد.

علیرضا جون! می‌گوید (دوست عزیزم سیروس ملکوتی و تلویزیون تیشک، تو که رفتی آنجا نشستی که قلب همه مردم ایران را به هم پیوند بدی و تلویزیون تیشک که قرار بود صدای حزب دمکرات کردستان باشد تبدیل کردی به صدای ملت ایران.)

به راستی چنین است که جناب نوریزاده می‌گوید: سیروس جون! تیشک تی وی را که قرار بود تلویزیونی باشد کردستانی، تلویزیونی باشد که نابودی جمهوری کردستان را به دست چکمه پوشان پرچم شیروخورشید نشان یادآوری کند، تلویزیونی باشد که قتل عام مبارزین حزب دمکرات کردستان در سالهای ۴۷ و ۴۸ توسط رضاشاه را افشا کند، سیمایی باشد که قتل عام مردم کردستان را با فتوای خمینی و به دست ریشوهای اصفهانی و یزدی و شیرازی به جهانیان و به ویژه مردم سراسر ایران نشان دهد. تریبونی باشد که تلاش کند زبان کردی را از زیر یوغ زبان فارسی نجات

دهد، به یک تلویزیون ایرانی مبلغ فرهنگ و زبان فارسی تبدیل کردی تا در کنار دهها و صدها تلویزیون دیگر فارسی زبان همچنان واقعبات موجود جامعه کردستان را تحریف کند.

در پایان این نوشته که فکر می کنم جناب نوریزاده نیز آنرا بخواند به یک پارگراف دیگر اشاره می کنم. نورزاده می گوید(شما را خطاب قرار می دهم کاک حسن شرفی شما را صدا می زنم ای باشرفترین!!! انسانی که شناخته ام، مظهر شرافتی.) من فکر می کنم که نوریزاده افکار عمومی مردم کردستان و سیاستمداران کرد را با دید پنجاه سال پیش محک می زند. توصیه من به نوریزاده این است که من بعد تنها رهبران ملت فارس را با صفاتی همچون باشرفترین! خطاب قرار دهد ، چرا که ملت کرد سیاستمداران خود را با صفات دیگری همچون توانا، دور اندیش ، استوار ، مبارزه نستوه ، مردمی ، جهانی ووو خطاب قرار می دهد. و اگر نوریزاده دوست دارد همچنان ساز پنجاه سال پیش را بزند باید متوجه باشد که باشرفترین در دستور زبان فارسی که اوبهتر ازمین کرد برآن مسلط است جزو صفات عالی محسوب می شود که در این صورت اگر به کسی گفته شود که باشرفترین است یعنی رتبه اول را در دنیا در داشتن شرافت به خود اختصاص داده است با این حساب می توان گفت که کاک حسن طبق سخن شما از رضاخان ، رضا شاه و رضای دوم \_ولیعهد\_ و البته از پدر بزرگوار شما با شرفتر است.

لینک سخنان نوریزاده <http://www.nourizadeh.com/archives/۰۰۳۴۸۳.php>

جناب ناصر ایرانبور

به قول فارس ها همدلی از همزبانی بهتر است و کاش شما با من و ملت کرد همدل بودی نه همزبان. نوشته ای که نوریزاده دگراندیش است و نباید چنین برخوردی با او شود باید عرض کنم که شما خلط موضوع کرده ای چرا که من هیچگونه برخوردی با نوریزاده نکرده ام بلکه تنها به تشریح افکار او پرداخته ام و نقد افکار دیگران لزوماً معنای برخورد با آنان نیست. این هم از یاد نبرید که نوریزاد در دو سه دهه قبل افکار چپ داشته اما هم اکنون کمتر روزی است که به شکلی از اشکال مدحی نثار خاندان پهلوی نکند.

نوشته ای که ملکوتی نقش سازنده ای در اعتلای تلویزیون تیشک داشته است. کاش به جای توسل به شعار تنها چند نمونه از تأثیرات مهم وی را در اعتلای این تلویزیون نام می بردی.

نوشته ای که احزاب کردستانی همواره ادبیاتی سنگین و متین داشته اند و در پی این جمله گفته ای که ما کردهای ایران سابقه ای بیش از نیم قرن تحزب و کشمکش سیاسی با طرف مقابل داریم. جناب ایرانبور \_ای فرزند ایران\_ برای من جای سؤال است که چرا شما مدام از ضمیر اول شخص جمع استفاده می کنی، اگر قصد داری خود را همرمزم و رفیق مبارزین احزاب ملی کرد و انمود کنی بدان که مردم کردستان تو را می شناسند و سابقه مبارزاتی تو چیز دیگری است و قدمی همراه این احزاب برداشته ای؟

فرموده ای که سابقه و تجربه‌ی غنی احزاب کردستان خود تعهد و مسئولیت و به ویژه نجابت و پختگی سیاسی می آورد. سؤال بعدی اینست که چرا با وجود اینکه به نجابت و پختگی احزاب سیاسی کردستان واقف هستی اما در مسیری دیگر گام برداشته ای و چون قطره ای وارد دریای پختگی سیاسی احزاب کردستان نشده ای و احزاب سراسری را برای مبارزه خود برگزیده ای؟

نوشته ای که هویت کردی الزاما در تضاد و تعارض با هویت ایرانی و فارسی (و ترکی، ...) قرار ندارد. نمی دانم در کدام بخش از نوشته من چنین مطلبی را دیده ای در خواست می کنم یکبار دیگر مطلب مرا بخوانی مبدا اشتباهی پیش آمده باشد و این مطلب را در نوشته کسی دیگر دیده باشی. با اینحال من فکر می کنم باید از هویت کردی و کردستانی خود دفاع کرد و اگر شما دفاع از هویت خودی را معادل نفی هویت دیگران می پنداری این مشکل خودتان می باشد.

باز هم از ضمیر جمع ما استفاده کرده ای و گفته ای که ما هنوز خود به وظایف خود در ارتباط با تبیین هویت کردی عمل ننموده ایم و... جناب ایرانبور درست می فرمایید من هم اطلاع کافی دارم که شخص شما آنچنان که باید و شاید به وظایف خود در قبال مواردی که ذکر کرده ای عمل نکرده ای اما مطمئن هستم که من و بسیاری از کردستانپوره‌های دیگر به این وظیفه خود به نحو احسن عمل کرده اند.

نوشته ای که در سرود ملی کُرد، سخن نه از ملت، که از قوم است. آری اینچنین است اما شما کم لطفی کردی و اینجانب خلط مبحث کرده ای. دلدار شاعر کرد در موقعیت زمانی دیگری می زیسته است و در آن مقطع زمانی قوم همان بارمعنایی ملت امروز را دارا بود. وانگهی باید گفت که به قول ما کردها هر کس ریشش قرمز بود حمزه آقای منگور نیست. یا به قول ایرانی ها هر گردی گردو نیست، منظور از واژه قوم که نوریزاده و همفکرانش تکرار می کنند با قومی که دلدار دلدادده و دلسوخته کردستان گفته است از زمین تا آسمان است و به عبارتی از مه تا ماهی است. جناب ایرانبور شما در پایان نظرات خود یکبار دیگر به رهبران ملت کرد در کردستان ایران اشاره کرده ای و ضمن تأیید خط مشی سیاسی آنان گفته ای سرمشق ما در ادب و فرهنگ سیاسی باید آنها باشند من هم می گویم که صدالبته باید سرمشق من و کردستانپوره‌های دیگر باید پیشوا کردستای، دکتر قاسملوی زندیاد و دکتر سعید باشند. نکته ای که مرتباً به ذهن من تلنگر می زند اینست که چرا شما همه اش از رهبران حزبی وام گرفته ای برای نظرات خود که پیش از این افکار و خط مبارزاتی آنان را رد می کردی و عقب مانده می شمردی، لابد برای آنست که خود را دلسوز ملت کرد نشان دهی. (ماموستا هه ژار له شیعیک دا ده لی کوردینه هر کات ره که زی داگیر که ره کانتان به ته واوی له سه ر زه وی هه لکه ند، با کچ و کور کورد له ده وری گوری من ره شبه له ک بگرن وپی یه ک به گورم دادن و بلین که هه ژار ئاسوده بنو که مه وته نه که ت سه ربه رزه).

جناب ایرانبور شاعرانی که اسم برده ای اینچنین نیز سروده اند. و حرف آخر آنکه بسیاری از حرفهای ربطی به مقاله ی من نداشت.

استاد گرامی،  
آقای نوری زاده گرانمایه،

با عرض ادب و درود فراوان و آرزوی کامیابی برای شما اجازه می‌خواهم چند کلمه‌ای را حول دو مطلب یا مفهوم کلیدی ("ملت ایران" و "پرچم ایران") در گفتارهای در مجموع زیباییاتان با شما در میان بگذارم.

پیشاپیش خدمتتان عرض نمایم که من متأسفانه تنها گاهگاهی توفیق رؤیت برنامه‌های پرارزش شما را دارم. بعنوان یک ژورنالیست تلاش شما را ارج می‌نهم، هر چند نمی‌توانم بعنوان یک انسان دمکرات (به معنی عام کلمه)، بعنوان یک گُرد و حتی بعنوان یک ایرانی غیرناسیونالیست، آزادیخواه و برابری‌طلب نظرات شما را در همه موارد بپذیرم. امید است که پوزش مرا بدین سبب و به خاطر صریح‌الهیجه بودنم بپذیرید.

اهتمام شما تا اندازه‌ای معطوف به تطهیر حکومت پهلویهاست، معطوف به جانداختن ایدئولوژی ناسیونالیستی حاکم در ایران پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است که بر اساس نفی عملی همه شهروندان و ملیتهای غیرفارس ایران و ساخت و پرداخت "ملت ایران" بنا شده بود. "پرچم شیروخورشید ایران" هم از نمادهای چنین مکتبی می‌باشد.

بنده پرچم پیش و پس از انقلاب ۵۷ را پرچم خود نمی‌دانم و پذیرش آن را نفی خود تلقی می‌کنم. پرچم ایران نمود "حاکمیت ملی ایران" نیست، چه که وجود چنین حاکمیتی مستلزم وجود "ملت ایران" است و چنین پدیده‌ای در ایران - دست کم تاکنون - وجود خارجی نداشته است.

بشریت تاکنون دو سنخ از "ملت" به خود دیده است: یکی "ملت قومی" که اعضای آن متعلق به یک قوم (با یک فرهنگ) هستند و دیگری "ملت مدنی" که اعضای تشکیل دهنده آن شهروندان برابر حقوق متعلق به یک جامعه مدنی مشترک هستند. در صورت وجود "ملت مدنی" علی‌الاصول معیار برای تمایز، ملاک حق و ناحق، مبنای اصل و فرع، یک زبان و فرهنگ و قوم و دین و مذهب خاص نیست، بلکه پذیرش هم‌ارج همه ملیتها و زبانها و اقوام و غیره تحت عنوان شهروند است. ما در ایران نه با یک ملت به اصطلاح تک قومی به معنی "آلمانی" آن سروکار داشته‌ایم و داریم و نه با ملت مدنی یا سیاسی متشکل از آحاد برابر حقوق به مفهوم "فرانسوی" آن.

بسیاری - از جمله شما - مکرراً به خدمات کردها (و همچنین آذریها، بلوچها، ...) به ایران اشاره می‌کنند. ای کاش باری نیز به "خدمات" ایرانی‌ها به کردها اشاره می‌شد، همچون فروختن کردهای به اصطلاح "ایرانی تبار" عراق به دولت بعث، همکاری حکومت سلطنتی و اسلامی با دولت ترکیه در اقدام بر علیه کردهای ترکیه، اعمال جینوساید فرهنگی و زبانی بر کردهای ایران در تمام طول سلطنت پهلوی و حکومت اسلامی، کنار گذاشتن کردهای سنی‌مذهب از قدرت سیاسی و سلب دهها و صدها حق شهروندی و قومی و ملی دیگر. شما بسیاری اوقات برای نمونه از دکتر قاسملو به نیکی یاد می‌کنید. آیا تصور می‌کنید که همین دکتر قاسملو در نظام سلطنتی با توجه به قوانین و ضوابط موجود می‌توانست به سبب زاده شدن از مادری سنی مذهب کاره‌ای بشود؟ به یقین پاسخ شما با توجه به صداقت شما و واقعیات غیر قابل انکار موجود مثبت نخواهد بود. خوب، آیا تصور می‌کنید که محروم کردن میلیونها انسان تنها به خاطر تعلق - حال واقعی یا فرضی - به یک قوم و دین و مذهب چیزی غیر از شوونیسم و فاشیسم می‌تواند نام داشته باشد؟ آیا شما آقای مثلاً احمدی‌نژاد را تنها برای اینکه فارس

است و شیعه، شایسته‌تر از هر آن که فارس و شیعه نیست می‌دانید؟ در ضمن تصور مکنید که این پدیده تنها منحصر و مربوط به دوران حکومت اسلامی است. اتفاقاً اگر وضعیت از این لحاظ در زمان شاه بدتر نبوده باشد، بهتر که مطلقاً نبوده است.

تأکید و یا حتی اشاره به "ایرانی" بودن کردها آنجا که بحث بر سر بی‌حقوقی آنهاست، را دماغ‌گوزیک و خلط مبحث می‌دانم. آخر چقدر بشنویم که "کردها ایرانی هستند"؟ حال و روز دست کم فرهنگی همین کردهای "ایرانی‌تبار" در عراق صدام حسین بسی بهتر از ایران، این به اصطلاح "موطن" واقعی کردها بوده است...

به این بحث بیشتر از این به جهت پرهیز از اطالۀ کلام و به ویژه بدین خاطر که به آن در نوشته‌های مختلف (از جمله در نامه به آقای دکتر لاجوردی) پرداخته‌ام، [و در سایت قابل دسترسی می‌باشد] نمی‌پردازم. با این سیاهه تنها خواستم شمای عزیز را در جریان نظر محتملاً برای شما غیرمتعارف یک بیننده برنامه‌هایتان قرار داده باشم.

در پایان مایلم توجه شما را به بحثی در ارتباط با "پرچم ایران" و همچنین به بحثهایی در مورد قدرت سیاسی و حقوق ملیتها در سایت کوچک خود جلب نمایم.

موفق و مؤید باشید.

۳۰ ژانویه ۲۰۰۸

ناصر ایرانپور

[توضیح: این نامه هنوز بی‌پاسخ مانده است. - ایرانپور]